



آکادمی کنکور دورخیز

جزوه زبان انگلیسی دهم قواعد



دانلود رایگان جزوه درسی ، گام به گام ، نمونه سوال ، مشاوره کنکور و برنامه ریزی درسی

www.dourkhiz.com



آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی

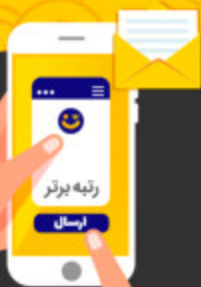


مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر)
را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمائید.



دستور زبان انگلیسی دهم

درس اول

زمان آینده در زبان انگلیسی (Future Tense)

در زبان انگلیسی برای بیان زمان آینده از افعال و حالت‌های مختلفی استفاده می‌شود که عبارتند از:

A. **will + verb**B. **be + going to + verb**

C. Present Progressive (حال استمراری)

D. **will + be + verb-ing****A- will + verb**

جملات سوالی	جملات منفی	جملات مثبت	
Will I speak?	I <u>will</u> not speak	I <u>will</u> speak	برای همه فاعلها مشابه است

نکته: در مکالمات کلامی همیشه از شکل کوتاه شده فعل و حرف منفی ساز not می‌تواند استفاده کرد، بدون اهمیت به اینکه چه حرفی پیش از آن آمده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

He won't finish it in just one day.My colleague/Phil won't finish it in just one day.

در شکل نوشتاری از شکل کوتاه شده تنها بعد از ضمیر استفاده می‌شود نه بعد از دیگر واژه‌ها. به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال	شکل کوتاه	شکل بلند
they'll	... 'll	will
I'll not/I won't	... 'll not/... won't	will not

He'll not finish it in just one day.

اما نه: My colleague'll/Phil'll not finish it in just one day.)

کاربردهای will در آینده:

۱- پیش‌بینی: برای توصیف چیزی که می‌دانیم، یا انتظار داریم که اتفاق بیفتد:

It **will** be rainy tomorrow.

فردا هوا بارانی خواهد بود.

You **will** be sick if you eat all those sweets.

اگر همه آن شیرینی‌ها را بخوری مریض می‌شوی.

۲- تصمیمات ناگهانی: بیان تصمیمی که درست در همان لحظه گرفته شده است:

I **will** answer the phone.



من تلفن را جواب می‌دهم.

I'll see you tomorrow. Bye!

فردا می‌بینمت. خداحافظ!

Come on, I **will** help you sort the files.

بجنب، من بهت کمک می‌کنم اسناد را مرتب کنی.

۳- حقایق

از **will** برای صحبت کردن در مورد حقایق استفاده می‌کنیم؛ یعنی چیزهایی که قطعاً اتفاق می‌افتند. در این مورد ما فقط از **will** استفاده می‌کنیم.
The sun **will** rise.

خورشید طلوع خواهد کرد.

I **will** take my university degree next year.

مدرک دانشگاهی ام را سال بعد خواهم گرفت.

۴- برای بیان کردن عمل یا کاری که بطور **ارادی** و با انتخاب افراد صورت می‌گیرد.

My mother **will** bake a cake for my friend's birthday.

مادرم برای جشن تولد دوستانم یک کیک خواهد پخت.

Our boss **will** hold a business meeting next Monday.

رئیس ما دوشنبه بعد یک جلسه کاری برگزار خواهد کرد.

۵- پیشنهاد دادن - برای پیشنهاد دادن معمولاً به جای **will** از **shall** استفاده می‌شود که با آن فقط **ضمایر I و we** بکار برده می‌شود. به مثال
های زیر توجه کنید:

Shall I turn on the TV?

تلویزیون را روشن کنم؟

Shall we play soccer?

فوتبال بازی کنیم؟

نکته: این کاربرد **shall** معمولاً در انگلیسی آمریکایی نیز استفاده می‌شود.

۶- دستور دادن - از فعل **کمکی will** برای دستور دادن استفاده می‌شود:

You **will** do exactly as I say.

تو دقیقاً هر چیزی را که من بگویم انجام خواهی داد

۷- همراه با جملات **شرطی نوع اول** (if-clause type I)، در شرایطی که ممکن است اتفاق بیفتند.

If I need help, I will tell you.

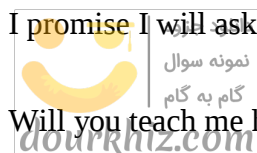
اگر به کمک نیاز داشته‌ام، به تو خواهم گفتم.

۸- برای بیان کارهایی مثل قول دادن، پیشنهاد کمک دادن، تقاضا کردن، تهدید کردن و یا خرید کردن، نظرات، امیدها، تردیدها یا فرض‌ها در مورد آینده نیز از **will** استفاده می‌شود.

I **promise** I **will** ask Liz to make an appointment to see Doctor Joe.

به شما قول می‌دهم از لیز یک وقت ملاقات بگیرم تا دکتر جو را ببینم.

Will you teach me how to do this math problem?





آیا راه حل این مسئله ریاضی را به من یاد می دهید؟

Don't say anything or I will call the police.

چیزی نگو وگرنه به پلیس زنگ می زنم.

You won't finish it in just one day.

تو نخواهی توانست این را در یک روز تمام کنی.

It will rain tomorrow anyway.

فردا به هر حال باران خواهد آمد.

نکته ۱: به همراه این زمان کلماتی مثل **I think, I don't think, maybe, probably, ...** هم می توان will به کار برد.

I think my sister **will** travel in October.

فکرمی کنم خواهرم ماه اکتبر به مسافرت خواهد رفت.

It **will** probably snow tomorrow night.

فردا شب احتمالاً برف خواهد بارید.



B- am/is/are + going to + verb

الف- از این ساختار برای بیان برنامه‌ها و تصمیماتی که **از قبل** گرفته شده‌اند، استفاده می‌شود:

We're **going to** paint this room blue.

I'm **going to** spend my vacation in Turkey. I got my ticket this morning.

They're **going to** take a new English class. They need to pass an important exam.

I'm **going to** be a doctor.

ب- همچنین از این ساختار می‌توان برای بیان یک پیشگویی، مخصوصاً وقتی که براساس **مدرکی** در زمان حال باشد، استفاده نمود.

- She's **going to** have a baby. (Because she's pregnant)

او قرار است که یک بچه دنیا بیاورد

- It's **going to** rain. (It's cloudy)



می‌خواهد باران ببارد.

- The dog is angry. It's **going to** attack you.

سگ عصبانی است. او به تو حمله خواهد کرد.

ج- صحبت در مورد برنامه‌ها و پیش بینی های قطعی نشده





وقتی برنامه یا پیش بینی ای هنوز قطعی نیست، از **probably** به همراه **be going to** استفاده می کنیم.

برنامه: ما احتمالاً قرار است تعطیلات خود را در ترکیه بگذرانیم، اما هنوز بلیطهای خود را نگرفته ایم.

We're probably going to spend our vacation in Turkey, but we still haven't got the tickets yet.

پیش بینی: سگ دم خود را تکان نمی دهد. احتمالاً به تو حمله می کند.

The dog is not wagging its tail. It's probably going to attack you

نکته: Will و **be going to** هر دو برای پیش بینی آینده به کار می روند و تفاوتی در معنی آن احساس نمی شود. با این حال بعضی ها بر این باورند

که **be going to** کمی خودمانی تر و محاوره ای تر از **will** می باشد.

My sister will be a mom next month: my sister is going to be a mom next month.

خواهرم ماه آینده مادر می شود.

C- Present Progressive (am/is/are + verb + ing)

✓ از **حال استمراری** برای بیان یک برنامه یا یک قرار بین افراد در آینده استفاده می شود و معمولاً به آینده نزدیک اشاره دارد:

I'm meeting my friend this evening.

امروز بعدازظهر دوستم را ملاقات می کنم.

They are driving to Scotland at the weekend.

آنها آخر هفته به اسکاتلند می روند.

I'm meeting Jim at the airport = Jim and I have discussed this.

I am leaving tomorrow. = I've already bought my train ticket.

We're having a staff meeting next Monday = all members of staff have been told about it.

گاهی اوقات تفاوتی نمی کند که برای بیان یک برنامه یا قرار از **حال استمراری** و یا از ساختار **be going to** استفاده شود، به عنوان مثال:

- We're going to see a play tonight.

or: We're seeing a play tonight.

قید های زمان آینده:

۱- زمان مشخص:

tomorrow

the day after tomorrow

two (days, weeks, months...) later

tomorrow + (morning, afternoon, evening, night...)

soon

next + (week, month, year...)

this (week, Monday, Thursday...)

tonight

in (a month, a week, a few days)

۲- زمان کلی: عبارت های زیر به زمان کلی اشاره دارند.





later / soon / someday

My oldest brother is going to arrive home **the day after tomorrow**.

We're going to come back here **later**.

I'm going to finish my homework **soon**.

He's going to be famous **someday**.

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur

نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

راه‌های دیگری نیز برای صحبت درباره آینده وجود دارد، به عنوان مثال:

A) Be + to + verb

Iranian president **is to visit** Russia.

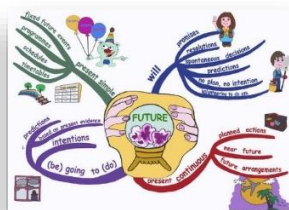
رئیس جمهور ایران از روسیه بازدید می‌کند.

B) Be + about + to + verb

The mayor **is about to announce** the result of election.

شهردار به زودی نتایج انتخابات را اعلام خواهد کرد.

در این قسمت، برای اطلاع بیشتر شما، بقیه زمانهای آینده را نیز توضیح می‌دهم.



Future Continuous Tense

زمان آینده استمراری future continuous tense: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود و از زمان دقیق انجام آن در

آینده اطلاع داریم.

ساختار:

ing + فعل + will + be + فاعل

We **will be sitting** for exam at this time tomorrow.

فردا همین موقع سر جلسه امتحان خواهم نشست.

I **will be driving** to Tehran between 8 and 9 tomorrow.

فردا بین ساعت ۸ و ۹ به سمت تهران رانندگی خواهم کرد.

Next week I **will be talking** about how to use a microscope.

هفته آینده، من در مورد نحوه استفاده از میکروسکوپ صحبت خواهم کرد.

At this time next week I **will be working**.

هفته بعد همین موقع در حال کار کردن خواهم بود.





نکته: کاربرد دیگر آینده استمراری: ما همچنین هنگامی از زمان آینده استمراری استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم در مورد واقعهای که در آینده و به تدریج رخ می‌دهد صحبت کنیم.

اکنون به این عبارات توجه کنید:

Don't go to his house now. *He'll be studying* for his exams.

الان به منزل او نرو. او در حال درس خواندن برای امتحاناتش است.

The children are really quite. *They'll be making* a mess, I'm sure.

بچه‌ها خیلی ساکت هستند. من مطمئنم در حال خرابکاری هستند.

این جمله‌ها درباره زمان آینده صحبت نمی‌کنند. اما می‌توانیم از ساختار زمان آینده استمراری برای بیان آنچه حدس می‌زنیم اکنون در حال رخ دادن است استفاده کنیم.

Future perfect tense

زمان آینده کامل Future perfect tense: برای بیان کارهایی است که در آینده قرار است قبل از کار دیگری انجام شود و می‌خواهیم

بیان کنیم فعالیتی خاص تا یک زمانی مشخص در آینده به اتمام رسیده است.

معمولاً در زمان آینده کامل ما از کلمات *by* و *in* پیش از قید زمان استفاده می‌کنیم.

ساختار:

قید زمان + **will + have + PP** + فاعل

من این کتاب را تمام خواهم کرد زمانی که پیتر برسد.	I will have finished this book by Peter come back
قبل از فردا آنها نامه را خواهند نوشت.	They will have written the letters before tomorrow
آیا آنها نامه را قبل از فردا خواهند نوشت؟	Will they have written the letters before tomorrow
زمانی که به سینما برسیم فیلم شروع شده است.	The film will already have started by the time we get to the cinema

⚡ لطفاً به تمایز کاربرد *by* و *in* توجه فرمایید:

وقتی قید زمان را با *by* استفاده می‌کنیم، یعنی رخ دادن فعل از یک زمان خاص، که قید زمان ما محسوب می‌شود، دیرتر نخواهد شد.

وقتی قید زمان را با *in* استفاده می‌کنیم، یعنی فعل در یک بازه زمانی مشخص، که قید زمان ما محسوب می‌شود، رخ خواهد داد.

I promise I'll have completed the task by next Tuesday.

من قول می‌دهم که تا سه‌شنبه بعدی کار را تکمیل کرده‌ام.





ما نمی‌دانیم که دقیقاً عملیات تکمیل کردنِ گوینده کی اتفاق می‌افتد. شاید شنبه، یک‌شنبه و یا دوشنبه باشد. اما می‌دانیم که نهایتاً تا روز سه‌شنبه تکمیل خواهد شد.

By this time next year, I will have finished university.

تا سال بعد همین موقع، من تحصیلات دانشگاهی‌ام را تمام کرده‌ام.

I'll have finished my daily practice by 10 o'clock.

من تا راس ساعت ۱۰ تمرین روزانه‌ام را به پایان رسانده‌ام.

The police will have arrested the suspect in an hour.

تا یک ساعت دیگر، پلیس، مظنون را دستگیر کرده است.

زمان آینده کامل استمراری : Future Perfect Continuous Tense

این زمان بر عملی دلالت دارد که تا زمان مشخصی در آینده ادامه خواهد یافت. یا قبل از عملی دیگر در آینده کامل خواهد گردید و در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

ساختار:

ing + فعل + will + have + been + فاعل

مثال:

I will have been living in New York for 2 years by next week.

تا هفته ی آینده به مدت دو سال است که در نیویورک زندگی می‌کنم

I will have been teaching French for 12 years by the end of this month.

تا پایان این ماه، ۱۲ سال است که دارم فرانسوی تدریس می‌کنم.

نکته: تفاوت این زمان با آینده کامل این است که در زمان آینده کامل کار یا عملی در زمان معینی تمام خواهد شد ولی در زمان آینده کامل استمراری متوقف نخواهد شد و ادامه خواهد یافت.



انواع اسم

اسم به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- اسم ذات (Concrete Noun)

اسم ذات قابل رویت بوده و به خودی خود موجود می‌باشد. مانند: chair صندلی، book کتاب

اسم ذات خود به چهار دسته تقسیم می‌شود:





✓ اسم خاص (Proper Noun)

واژه ای است که بر شیء یا شخص خاص و معینی دلالت کند. بدیهی است هرگز قبل از اسم خاص حرف تعریف the قرار نمی گیرد. مانند: تهران

Tehran، روبرت Robert، لندن London، علی Ali

✓ اسم عام (Common Noun)

اسمی است که تمام افراد همجنس و همجنس را در بر گیرد. مانند: کتاب book، گربه cat، دختر girl، شهر city

✓ اسم جنس (Material Noun)

اسم جنس اسمی است که نوع و جنس ماده و شیء را مشخص می کند. مانند: چوب Wood طلا Gold آهن Iron نقره Silver

✓ اسم جمع (Collective Noun)

اسمی است که در صورت مفرد ولی در معنی جمع باشد. مانند: تیپ Brigade، گله Flock، قبیله Tribe، تیم Team

چند نکته:

کلمه پلیس the police و مردم people همیشه با فعل جمع به کار می روند.
کلمه گله گوسفند flock و گله گاو cattle هم با فعل مفرد و هم جمع به کار می روند.
کلمات information اطلاعات / team تیم / crowd جمعیت / group گروه / army ارتش / news خبر یا اخبار /
audience شنوندگان / furniture مبلمان / همیشه با فعل مفرد به کار می روند. مثال:

A group of scientists is working on the new project.

گروهی از دانشمندان روی پروژه جدید مشغول کار هستند.

The team is coming towards us.

تیم دارد به سوی ما می آید.

The police were on the scene last night.

دیشب پلیس در صحنه بود.

۲- اسم معنی (Abstract Noun)

اسمی است که به خودی خود وجود نداشته و نتوان آن را لمس کرد. مانند: رهبری leadership / قدرت ability / فقر poverty /

گرسنگی hunger / قحطی starvation / هوش intelligence

قواعد جمع بستن اسمها در زبان انگلیسی

☑ اگر به آخر اسم s اضافه کنیم، تبدیل به جمع می شود:



دانلود جزوه

نمونه سوال

گام به گام

lighter → lighters

bag → bags

book → books



✓ اگر اسم مفرد با (Z - X - S - Sh - Ch) ختم شود، در جمع es می گیرد و به صورت سیلاب جداگانه و به صورت (iz) تلفظ می شود.

dish → dishes bus → buses box → boxes buzz → buzzes church → churches

✓ اگر اسم مفرد به یکی از حروف (f - k - t - p) ختم گردد، s علامات جمع به صورت (s) تلفظ می شود:

cat → cats tap → taps roof → roofs

✓ اگر اسم مفرد به یکی از حروف به غیر از حروف بالا ختم شود، علامت جمع s به صورت (z) تلفظ می شود.

dog → dogs table → tables turtle → turtles

✓ اگر اسمی به y ختم شود و قبل از y یک حرف بی صدا باشد، y در جمع به ies تبدیل می شود. ولی اگر قبل از آن حرف صدا دار باشد، تغییری نمی کند و به آن s اضافه می شود:

duty → duties baby → babies country → countries key → keys boy → boys

✓ برای جمع بستن حروف و ارقام از s استفاده می شود، ولی برای وجه تشخیص آن از علامت آپوستروف (') استفاده می شود. چنانچه حرف s بعد از سال به کار رود، معنی (دهه) در زبان فارسی را می دهد:

There are two O'S in the word room.

They made much progress in economy in 1380s.

✓ اگر اسم مفرد به o ختم شود و قبل از آن یک حرف بی صدا باشد، هنگام جمع بستن es می گیرد. اگر قبل از o حرف صدا دار باشد، هنگام جمع فقط s می گیرد:

potato → potatoes tomato → tomatoes negro → negroes radio → radios

✓ کلمات زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و فقط s می گیرند:

piano → pianos solo → solos photo → photos silo → silos dynamo → dynamos

✓ کلمات زیر هم با s و هم با es می توانند جمع بسته شوند:

vocano → vocano(e)s motto → motto(e)s mosquito → mosquito(e)s

✓ اگر اسمی به f ختم شود، در جمع f تبدیل به ves می گردد:

thief → thieves leaf → leaves calf → calves wife → wives

✓ لغات زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و در جمع فقط s می گیرند:

handkerchief → handkerchiefs roof → roofs proof → proofs

chief → chiefs gulf → gulfs cliff → cliffs

cuff → cuffs grief → griefs hoof → hoofs

dourkhiz.com



plaintiff مدعی → plaintiffs

reef صخره → reefs

serf غلام → serfs

✓ همچنین اگر اسمی به **fe** ختم شود، در جمع **fe** تبدیل به **ves** می گردد:

wife زن → wives

life زندگی → lives

knife چاقو → knives

✓ سه لغت زیر از قاعده فوق مستثنی بوده و در جمع **S** می گیرند:

safe صندوق آهنی → safes

strife نزاع → strifes

fife فلوت → fifes

✓ اسامی زیر بی قاعده می باشند:

man مرد → men

woman زن → women

mouse موش → mice

louse شپش → lice

tooth دندان → teeth

foot پا → feet

goose غاز نر → geese

crisis بحران → crises

basis پایه → bases

dormouse نوعی موش → dormice

footman پیشخدمت → footmen

ox گاو نر → oxen

child بچه → children

brother برادر دینی → brethren

cow یا kine گاو ماده → cows

✓ بعضی صفات با اضافه کردن حرف تعیین **the** تبدیل به جمع می شوند:

rich → the rich

poor → the poor

young → the young

dead → the dead

کافر

heathen → the heathen

✓ برای جمع بستن اسم مرکب، می بایستی کلمه دوم جمع بسته شود.

green house → green houses

safety belt → safety belts

white board → white boards

👉 نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

۱- بعد از **one of** معمولاً اسم در حالت جمع به کار می رود. (دقت کنید که فعل به کار رفته معمولاً مفرد است. اما حالتی وجود دارد که فعل بعد از

عبارت فوق در حالت مفرد به کار رود.)

Ex1: One of our **dogs** (~~NOT one of our dog~~)

Ex2: One of our dogs **has** disappeared. (~~NOT ... have disappeared.~~)

Ex3: One of the things that really **make/makes** me angry is people who don't answer letters.

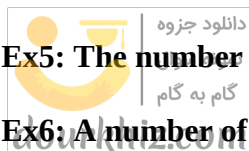
ضمناً استفاده از **determiner** بعد از **one of** الزامی است:

Ex4: One of **the/my/those** horses (~~BUT NOT one of horses~~)

۲- به تفاوت **a number of** و **the number of** دقت کنید:

Ex5: **The number of** farmers **is** decreasing.

Ex6: **A number of** options **were** suggested.





۳- در صورتی که فاعل جمله مصدر باشد، فعل جمله شکل مفرد خواهد داشت:

Ex7: To use long words is not easy for beginner learners.

Ex8: Selling insurance is a pretty boring job.

۴- کلماتی مانند **everything** , **everybody** , **nothing** , **nobody** و اصولاً تمام ترکیبات با **every** اگرچه مفهوم جمع دارند اما با فعل مفرد به کار می روند:

Ex9: Everybody likes her.

۵- بعد از **each** معمولاً فعل در حالت مفرد استفاده می شود:

Ex10: Each of them has problems.

۶- کلمات **gymnastics** ژیمناستیک , **electronics** , **statistics** , **aerobics** , **politics** , **economics** , **physics** , **mathematics** غالباً (نه همیشه) با فعل مفرد به کار می روند.

Ex11: Gymnastics has been my favorite sport since childhood.

۷- بعد از **police** فعل در حالت جمع به کار می رود:

Ex12: Police are still searching for the murder weapon.

☑ دقت کنید که ترکیب **a police** رایج نیست. اما می توان با همین مفهوم **a policeman** , **a police officer** , یا **a policewoman** را استفاده کرد.

۸- مفاهیم مرتبط با **a sum of money** , **a period of time** , **distance** معمولاً یک واحد در نظر گرفته می شوند. فعل بعد از آنها معمولاً مفرد است:

Ex13: Six miles is a long way to walk every day.

Ex14: Three years (=it) is a long time to be without a job.

۹- بعد از اسم تیم های ورزشی یا شرکت ها معمولاً فعل در حالت جمع به کار می رود. (مگر اینکه اسم تیم مربوط به اسم یک شهر باشد که در اینصورت فعل به صورت مفرد به کار می رود).

Ex15: The North Stars consist of 34 players.

Ex16: Sudbury is first in the standings.

۱۰- به ترکیب های زیر توجه کنید:

Ex17: All I want is a home somewhere.

Ex18: What she does is (to) write science fiction.



دانلود جزوه

و سوال

گام به گام

dourkhiz.com

۱۱- در ساختار **or** , **either/or** , **neither/nor** وقتی دو اسم مفرد برای مقایسه به کار می روند فعل به کار رفته نیز مفرد خواهد بود.



Ex19: My aunt **or** my uncle **is** arriving by train today.

Ex20: **Neither** Ali **nor** Mehdi **is** available.

☑ در حالت کلی فعل به کار رفته در موارد بالا باید با نزدیکترین اسم یا ضمیر قبل از خود مطابقت کند:

Ex21: **Neither** the plates **nor** the serving bowl **goes** on that shelf.

Ex22: **Neither** the serving bowl **nor** the plates **go** on that shelf.

۱۲- به عنوان یک قانون کلی بعد از ۲ یا چند اسم که به وسیله and به هم متصل شده اند فعل در حالت جمع به کار می رود:

Ex23: **A car** and **a bike** **are** my means of transportation.

☑ اما استثناء هم وجود دارد:

Ex24: **Breaking and entering** is against the law.

Ex25: The **bed and breakfast** was charming.

در مثال های ۲۴ و ۲۵ ترکیب های **bold** شده اسم های مرکب هستند. (هر دو کلمه به صورت جداگانه دارای معنی مجزا دارند اما وقتی با هم ترکیب

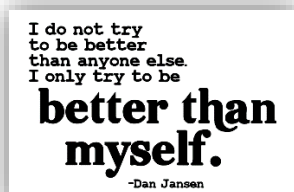
می شوند یک کلمه با معنی جدید می سازند.)

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: ID: @konkur_moradianfard نام کانال: English konkur



درس دوم

صفات مقایسه‌ای در زبان انگلیسی



صفات هم پایه: (همانند یا برابر): به صفاتی گفته می شود که دو نفر یا دو چیز در یک صفت مشترک باشند بگونه ای که به یک اندازه از آن

صفت برخوردار باشند (هیچ تفاوتی میان آنها نباشد). در این صورت در زبان انگلیسی از ترکیب **as + adjective + as** استفاده می کنیم.

She is **as old as** her sister.

او هم سن خواهرش است.

I'm almost **as good as** in math **as** in science.

من در ریاضیم به اندازه درس علومم خوب است.

This book **is not as exciting as** the other one.

این کتاب به اندازه آن کتاب هیجان انگیز نیست.

This cafe **is not as crowded as** that café.

این رستوران به اندازه آن رستوران شلوغ نمی باشد.

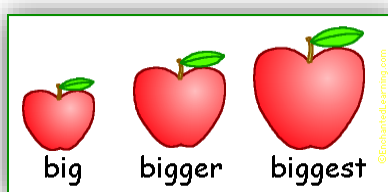
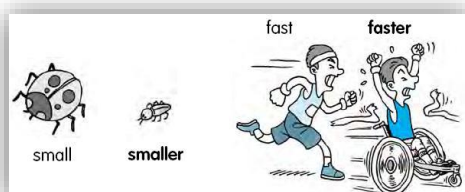
Russian **is not quite as difficult as** Chinese.

زبان روسی دشوار تر از زبان چینی نیست.

صفات برتر یا تفضیلی (Comparative Adjectives)

از صفات تفضیلی برای مقایسه دو نفر یا دو چیز استفاده می شود. توجه داشته باشید که ما زمانی از صفات مقایسه ای استفاده می کنیم که می خواهیم

دو چیز را با هم مقایسه کنیم نه بیشتر. این صفت به شکل زیر درست می شود:



۱- صفات برتر تک سیلابی

اگر صفت تک بخشی باشد از ساختار زیر استفاده می کنیم:



**er + than + صفت**

ساده	برتر	بترین
clean	cleaner	cleanest
new	newer	newest
cheap	cheaper	cheapest

This computer is **better than** that one.

این کامپیوتر بهتر از آن کامپیوتر است.

She's **stronger** at chess **than** I am.

او در بازی شطرنج بهتر از من می باشد.

It's much **colder** today **than** it was yesterday.

امروز خیلی سردتر از دیروز است.

Our car is **bigger than** your car.

ماشین ما بزرگتر از ماشین شما است.

This grammar topic is **easier than** most others.

این موضوع دستوری آسانتر از بیشتر موضوعات دیگر است.

۲- صفات برتر دو یا چند سیلابی

اگر صفت مورد نظر ما چند بخشی باشد. مانند Expensive, useful, powerful : به ابتدای این صفات کلمه **more** را اضافه می کنیم.

more + صفت + than

I find science **more difficult than** mathematics.

برای من درس علوم خیلی دشوارتر از درس ریاضیات می باشد.

This car is **more expensive than** that car.

این ماشین گران تر از آن ماشین است.

Paris is **more modern than** Shiraz.

شهر پاریس از شهر شیراز امروزی تر می باشد.

This book is **more useful than** that book.

این کتاب سودمند تر از آن یکی می باشد.

نکته: برخی از صفات در صفات تفضیلی ساختار بی قاعده ای دارند و از ساختار بالا پیروی نمی کنند.

good → better

well (healthy) → better

far → farther/further

bad → worse

This car is **better than** that car.



این ماشین از آن یکی ماشین بهتر است.



صفات برترین یا عالی: (Superlative Adjectives)

صفات عالی به صفاتی گفته می شود که برای مقایسه یک چیز و یا یک شخص با تمام چیزهای دیگر به کار می رود.

۱- صفات برترین تک سیلابی:

اگر صفت تک بخشی باشد در این صورت در انتهای آن **est** اضافه می کنیم.

the + صفت + est

old → the oldest

big → the biggest

tall → the tallest

fast → the fastest

Michael is **the oldest** boy at the party.

مایکل بیشترین سن را در مهمانی دارد.

Amazon is **the longest** river in the world.

رودخانه آمازون طولانی ترین رودخانه دنیا می باشد.

He's **the oldest** teacher in our school.

اون مسن ترین معلم مدرسه ما می باشد.

۲- صفات برترین دو یا چند سیلابی:

اگر صفت چند بخشی باشد در ابتدای صفت کلمه ی **the most** را استفاده می کنیم.

the most + صفت

That was **the most** difficult test of all our tests.

آن سخت ترین آزمون ما در میان تمام آزمون هایمان بود.

Arash is one of **the most** serious students in class.

آرش جدی ترین دانش آموز کلاس ما می باشد.

This is **the most** beautiful park in Tehran.

این زیباترین پارک در شهر تهران است.





صفات برتر و برترین بی قاعده Irregular adjectives

نکته: برخی از صفات در صفات برتر یا برترین، ساختار بی قاعده ای دارند و از ساختار بالا پیروی نمی کنند.

معنی	برترین	برتر	ساده
خوب- بهتر- بهترین	best	better	good
بد- بدتر- بدترین	worst	worse	bad
مقدار زیاد- بیشتر- بیشترین	most	more	much
تعداد زیاد- بیشتر- بیشترین	most	more	many
مقدار کم- کمتر- کمترین	least	less	little
کوچک- کوچکتر- کوچکترین	smallest	smaller	little

- Italian food is **better** than American food.
- My dog is **the best** dog in the world.
- My mother's cooking is **worse** than your mother's cooking.
- Of all the students in the class, Max is **the worst**.

زمانی که یک چیز را در صفات عالی مقایسه می کنیم از the استفاده نمی کنیم.

England is **coldest** in winter. (not the coldest). انگلستان در زمستان، سردترین حالت خود را دارد.

Kouhrang is **most beautiful** in June. کوهرنگ در ماه ژوئن، زیباترین حالت خود را دارد.

چند مثال:

- This morning is **more peaceful** than yesterday morning.
- Max's house in the mountains is **the most peaceful** in the world.
- Max is **more careful** than Mike.
- Of all the taxi drivers, Jack is **the most careful**.
- Jill is **more thoughtful** than your sister.
- Mary is **the most thoughtful** person I've ever met.
- The roads in this town are **narrower** than the roads in the city.





- This road is the **narrowest** of all the roads in California.
- Big dogs are **gentler** than small dogs.
- Of all the dogs in the world, English Mastiffs are **the gentlest**.

چند نکته:

۱- صفاتی که به **y** ختم می‌شوند، حتی اگر چند هجایی باشند نیز از همان قواعدی استفاده می‌کنند که برای صفات یک هجایی بکار می‌روند، اما باید توجه داشته باشید که در اینصورت موقع اضافه کردن **est** و **er** به **y** به **i** تبدیل می‌شود:

صفات چند سیلابی ختم به **y**

ساده	برتر	برترین	نکته
dirty	dirtier	dirtiest	y به i تبدیل می‌شود.
easy	easier	easiest	
happy	happier	happiest	حرف بی صدای قبل از y دابل می‌شود.
funny	funnier	funnies	
pretty	prettier	prettiest	در این کلمه، چون y صدای "وای" میدهد، به i تبدیل نمی‌شود.
shy	shyer	shyest	

- John is **happier** today than he was yesterday.
- John is **the happiest** boy in the world.
- Max is **angrier** than Mary.
- Of all of John's victims, Max is **the angriest**.
- Mary is **busier** than Max.
- Mary is **the busiest** person I've ever met.

۲- هنگام اضافه کردن **er** یا **est** به انتهای صفات یک هجایی که دارای یک حرف با صدا هستند و به یک حرف بی صدا ختم می‌شوند (مانند **big**), حرف بی صدای آخر تکرار می‌شود:

ساده	برتر	برترین
big	bigger	biggest
sad	sadder	saddest
hot	hotter	hottest
fat	fatter	fattest



ولی اگر صفتی دارای بیش از یک حرف صدادار بود، در این صورت حرف بی صدای آخر تکرار نمی‌شود:



ساده	برتر	برترین
great	greater	greatest

۳- صفاتی که به e ختم می‌شوند، هنگام اضافه کردن er یا est، e خود را از دست می‌دهند:

ساده	برتر	برترین	نکته
blue	bluer	bluest	e حذف می‌شود.
large	larger	largest	
strange	stranger	strangest	

۴- صفاتی که به ow, le, er ختم می‌شوند، حتی اگر دو بخشی باشند، هم مانند صفت تک سیلابی محسوب می‌شوند و هم چند سیلابی (که در شماره بعد آمده اند).

ساده	برتر	برترین	معنی
clever	cleverer	cleverest	باهوش
gentle	gentler	gentlest	مهربان - آرام - ملایم - نجیب
simple	simpler	simplest	ساده
hollow	hollower	hollowest	پوک - پوچ - خشک - خالی
narrow	narrower	narrowest	باریک - تنگ - کم پهنا

۵- شکل برتر و برترین برخی از صفات به دو صورت است و تفاوت معنایی دارند.

ساده	برتر	برترین
far دور - زیاد	farther	farthest
	further	furthest
late دیر - اخیر	later	latest
	latter	x
	x	last
old پیر - کهنه	older	oldest
	elder	eldest





near نزدیک	nearer نزدیک تر	nearest نزدیک ترین
	x	next بعدی

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur

👉 نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

۶- برخی از صفات برتر و برترین هر دو حالت را به خود می گیرند.

ساده	برتر	برترین
clever	cleverer / more clever	cleverest / most clever
common	commoner / more common	commonest / most common
likely	likelier / more likely	likeliest / most likely
pleasant	pleasanter / more pleasant	pleasantest / most pleasant
polite	politer / more polite	politest / most polite
quiet	quieter / more quiet	quietest / most quiet
simple	simpler / more simple	simplest / most simple
stupid	stupider / more stupid	stupidest / most stupid
sure	surer / more sure	surest / most sure
subtle	subtler / more subtle	subtlest / most subtle



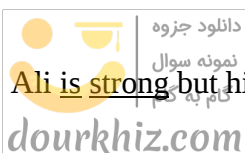
انواع صفت

تعریف صفت: به طور کلی صفت به کلمه یا کلماتی گفته میشود که توصیفی از یک اسم ارایه می دهند (مانند رنگ، شکل، اندازه، سن، هدف....) و در

جاهای زیر به کار می روند:

۱- بعد از افعال to be و افعال حسی و ربطی

مثال:



Ali is strong but his brother is weak.

در این جمله، is فعل to be و weak و strong صفت هستند که بعد از آن آمده اند.



Mary feels happy.

در این جمله، seems فعل حسی و happy صفت است.

نکته: افعال حسی و ربطی که در مجموع آنها را linking verbs می‌گویند عبارتند از:

ماندن	افعال حسی	شدن	به نظر رسیدن
stay	feel	go	look
keep	taste	turn	seem
remain	smell	become	sound
			appear

۲- قبل از موصوف خود

مثال: در جمله زیر، smart صفت و girl اسم یا موصوف است.

Mina is a smart girl.

انواع صفات

انواع صفت در جدول زیر داده شده است و اگر در جمله ای لازم باشد صفات را به ترتیب بیاوریم، از جدول زیر تبعیت می‌کنیم.

نوع صفت	What the adjective expresses	مثال:
شمارنده ها، کمیت یا عدد	Quantity or number	four, ten, a few, several
کیفیت، ارزش یا نظر	Quality, value or opinion	delicious, lovely, beautiful
اندازه	Size	tall, small, huge, big
سن	Age	old, young, new, 14-year-old
شکل	Shape	square, round, oval
رنگ	Color	red, purple, green
منشا	Origin	Korean, Iranian, Chinese
جنس	Material	glass, silver, wooden, cotton
هدف (اسم)	Purpose or qualifier	sleeping, eating

نکته: اگر اسم ما دما هم داشته باشد، بعد از اندازه به کار می‌رود. مانند hot, cold, lukewarm

مثال:

اسم	هدف	جنس	ملیت	رنگ	شکل	سن	اندازه	کیفیت	شمارنده ها
man			English			young	big	silly	A
bowls		metal			round		huge		Some
Bags	sleeping		Iranian	red			small		Two

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com



درس سوم

ماضی استمراری

ماضی استمراری (Past Progressive/Continuous)

از زمان گذشته استمراری بیشتر برای بیان کارهایی استفاده می‌شود که در گذشته اتفاق افتاده و مدتی ادامه داشته‌اند، ولی حدود زمانی آنها به طور دقیق مشخص یا مهم نیست.

در اغلب موارد **گذشته استمراری** همراه با **گذشته ساده** بکار می‌رود. در چنین حالتی، گذشته استمراری بر کارها و فعالیت‌های طولانی‌تر (در پس‌زمینه) دلالت می‌کند، در حالی که گذشته ساده (simple past) بر کارها و فعالیت‌هایی دلالت می‌کند که به صورت لحظه‌ای انجام گرفته است و در میانه کارهای طولانی‌تر واقع شده‌اند.



مثال: وقتی من داشتم مسایل فیزیک را می‌نوشتم، معلم از راه رسید.
ماضی استمراری ماضی ساده

معادل این جمله در انگلیسی به شکل زیر است:

When I was writing my physics problems, the teacher arrived.
Past Progressive Simple Past

ساختار فعل ماضی استمراری

فعل این زمان با استفاده از مشتقات گذشته فعل کمکی to be یعنی was و were و شکل ing دار فعل اصلی (verb + ing) ساخته می‌شود.

was / were + فعل + ing

قید هایی که بیشتر در این زمان استفاده می‌شوند عبارتند از:

- When
- While
- Yesterday (morning, afternoon, evening.....)
- At this time (yesterday, last week, two months ago....)
- between (January and March, four and eight.....)





کاربردهای ماضی استمراری:

مهم ترین کاربردهای این زمان عبارتند از:

(الف) برای بیان عمل یا حالتی که در گذشته انجام شده و برای مدتی ادامه داشته است.

I was talking to my friend at this time yesterday.

دیروز این موقع داشتم با دوستم حرف می زدم.

They were playing football all yesterday morning.

تمام دیروز صبح آنها داشتند فوتبال بازی می کردند.

(ب) قطع کردن یک عمل در حال انجام

از این کاربرد زمانی استفاده می شود که یک عمل در حال انجام در گذشته توسط عملی دیگر قطع شده باشد. (که گفتیم برای بیان کار لحظه ای و کوتاه از گذشته ساده استفاده میکنیم، ولی از گذشته استمراری برای بیان کار یا عمل طولانی تر استفاده می کنیم)

به مثال زیر توجه کنید:

When my friend called, I **was reading** a book.

وقتی که دوستم زنگ زد در حال خواندن یک کتاب بودم.

✓ این جمله دو بخش دارد؛ بخشی که از گذشته ساده استفاده کرده است (When my friend called) و بخشی که از گذشته استمراری استفاده کرده است (I was reading a book). همانطور که می بینید عمل خواندن که در گذشته در حال انجام بود توسط یک عمل دیگر (یعنی زنگ خوردن تلفن) قطع شده است.

The phone rang when I **was watching** TV.

وقتی داشتم تلویزیون تماشا می کردم، تلفن زنگ زد

While I **was driving** home, my car broke down.

هنگامیکه داشتم به خانه بر می گشتم، ماشینم خراب شد

She **was cleaning** her room when somebody **knocked** at the door.

او داشت اتاقش را تمیز می کرد که یک نفر در زد.

We **heard** a horrible noise outside while we **were shopping**.

موقعی که داشتیم خرید می کردیم، صدای مهیبی را از بیرون شنیدیم.

While we **were playing** soccer, it started to rain.

هنگامی که داشتیم فوتبال بازی می کردیم، باران شروع به باریدن کرد.

When I **was driving**, my car suddenly broke down.

وقتی که در حال رانندگی بودم، ناگهان ماشینم خراب شد.

نکته ۱- هنگامی که درباره گذشته صحبت می شود، اغلب از دو کلمه ربطی **when** و **while** استفاده می شود. فعل استفاده شده در عباراتی که با

when می آید معمولاً گذشته ساده و با **while** گذشته استمراری به کار می رود.

While I **was playing** cards, my friend **phoned** me.





موقعی که داشتم کارت بازی می کردم، دوستم تلفن زد.

I was playing cards when my friend phoned me.

داشتم کارت بازی می کردم که دوستم زنگ زد.

خلاصه کاربرد when و while

While / As / When + ماضی استمراری	ماضی ساده
When + ماضی ساده	ماضی استمراری
While + ماضی استمراری	ماضی استمراری

نکته ۲- بعضی از افعال در انگلیسی شکل استمراری ندارند که در آخر درس تحت عنوان افعال کنشی و حرکتی می آیند.

(ج) برای بیان کارهایی که به طور موازی در یک زمان مشخص با هم در حال انجام هستند.

ممکن است در گذشته دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده باشند که به آن parallel actions می گویند؛ در این صورت در یک جمله ما باید دو بار از زمان گذشته استمراری استفاده کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

While I was waiting, I was reading my memories.

هنگاهی که منتظر بودم، داشتم خاطراتم را می خواندم.

همانطور که می بینید دو عمل استمراری به صورت همزمان در حال روی دادن بوده اند.

Alex wasn't listening while his friend was talking.

الکس موقعی که دوستش داشت صحبت می کرد گوش نمی داد.

☑ اکنون موارد ماضی استمراری و ماضی ساده را در داستان زیر پیدا کنید.

Yesterday evening I happily arrived home at 7. I had a big surprise for my family but who cares? Everybody was busy with something. My mother was reading a novel. My little brother was playing computer games and my elder sister was talking on the phone. While I was going to the yard, I saw my father. He was also busy doing something. Guess what happened! He was fixing his car. I was upset with them.





دیروز عصر با خوشحالی به خانه برگشتم. یک سورپرایز بزرگ برای خانواده ام داشتم، اما کسی به من توجه نکرد! هر کسی مشغول کاری بود. مادرم در حال خواندن رمان بود. برادر کوچکترم مشغول بازی کامپیوتری بود و خواهر بزرگترم در حال حرف زدن با تلفن بود. زمانی که در حال رفتن به حیاط بودم، پدرم را دیدم. حدس بزنید چی شد؟ پدرم هم مشغول انجام کاری بود. او در حال تعمیر کردن ماشینش بود. من خیلی از آنها ناراحت شدم.

۴- برای بیان کاری که قبل از زمان خاصی در گذشته آغاز شده و احتمالاً پس از آن نیز ادامه داشته است:

'What **were** you **doing** at 6.00?' 'I **was having** breakfast.'

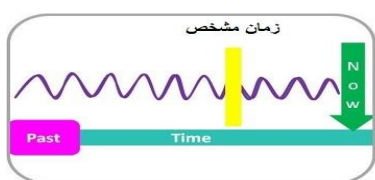
ساعت ۶ چکار می کردی؟ داشتم صبحانه می خوردم.

۵- برای بیان کار یا فعالیتی به پایان نرسیده در زمان گذشته (در مقایسه با گذشته ساده که کارهای کامل شده را بیان می کند):

I **was reading** a book during the flight. (I didn't finish it)

but: I **read** a book during the flight. (I finished it)

۶- چیزی که قبل و بعد از یک زمان مشخص اتفاق افتاده است.



در این کاربرد، عملی قبل و بعد از یک زمان (ساعت، روز، ماه ...) مشخص در گذشته اتفاق افتاده است.

It was 10:30. I **was talking** to my friend

ساعت ۱۰:۳۰ داشتم با دوستم صحبت می کردم.

همانطور که می بینید در این مثال زمان مشخص است (10:30)، و این نکته نیز مشخص است که عمل صحبت کردن قبل و بعد از ۱۰:۳۰ در حال انجام بوده است.

In **August** she **was writing** a book.

در (ماه) آگوست او داشت یک کتاب می نوشت.

On **Monday** we **were working** on the project.

روز دوشنبه داشتیم روی پروژه کار می کردیم.

چند نکته:

- به طور کلی ما از **when** برای جمله وار هایی استفاده می کنیم که متعلق به گذشته ساده (past simple) می باشند و در حالی که **while** را برای جمله وار های متعلق به زمان گذشته استمراری بکار می بریم.





- وقتی که ما می خواهیم از قید هایی مثل **always** و **constantly** (در کاربرد آخر) استفاده کنیم موقعیت آنها باید بین فعل **to be** یعنی **was** یا **were** و فعل با **ing** باشد (مثل **she was constantly talking**)

- تعدادی فعل در زبان انگلیسی وجود دارد که نمی توان آنها را به صورت استمراری بکار برد؛ به این دسته از فعل ها **non-continuous verbs** گفته می شود. تعدادی از این افعال را می توانید در مطلب مربوط به **افعال حالتی و کنشی** مشاهده کنید.

- آی دی کانال تلگرام کنکور ما: **@konkur_moradianfard** ID: نام کانال: English konkur

📌 نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری

استفاده از کلمات **always** و **constantly** با زمان گذشته استمراری نشانگر این است که چیزی آزاردهنده به طور مداوم در گذشته در حال اتفاق افتادن بوده است. این کاربرد زمان گذشته استمراری بسیار شبیه گرامر **used to** است با این تفاوت که استفاده از **always** یا **constantly** در اینجا حاکی از چیزی ناخوشایند است.

مثال:

You **were always losing** your keys.

تو همیشه کلیدها را رو گم می کردی.

I hate Michelle, she **was constantly talking**

من از میشل متنفرم، او همیشه در حال صحبت کردن بود

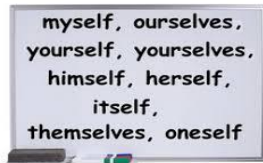
چند جمله قصار از بزرگان دارای زمان ماضی استمراری

- "I **was working** on the proof of one of my poems all the morning and took out a comma. In the afternoon I put it back again." (Oscar Wilde)
- "I **was reading** the dictionary. I thought it was a poem about everything." (Steven Wright)
- "A few days later, I **was studying** when Auntie Annie called me into the living room. Mark **was standing** there, frowning at the shining Christmas ornaments."

(Cynthia Kadohata, In the Heart of the Valley of Love. University of California Press, 1997)

- At the very moment that the iceberg struck, the saloon passengers **were singing** "A Life on the Ocean





ضمایر تأکیدی (Emphasizing Pronouns)

چنانچه بخواهیم انجام عملی را به وسیله فاعل جمله تأکید کنیم (یعنی بگوییم که خود فاعل، عمل فعل را انجام داده است)، از ضمیر تأکیدی (Emphasizing Pronouns یا Emphatic Pronouns) استفاده می‌نمائیم. برای مثال:

I myself saw him in the park.

من خودم (خود من) او را در پارک دیدم. (تأکید روی فاعل است.)

They themselves wanted to come with us.

آنها خودشان خواستند که با ما بیایند. (تأکید در خواستن که روی فاعل است.)

ضمایر تأکیدی با اضافه کردن self به صفات ملکی مفرد و selves به صفات ملکی منفی درست می‌شوند.

مفرد	<i>myself - yourself - himself - herself - itself</i>
جمع	<i>ourselves - yourselves - themselves</i>

جایگاه ضمایر تأکیدی:

۱- مستقیماً بعد از فاعل: برای مثال:

I myself open the window.

He himself cleaned the blackboard.

۲- بعد از مفعول (آخر جمله)

She made the cake herself.

او خودش کیک را درست کرد.

They cleaned the room themselves.

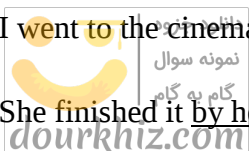
آنها خودشان اتاق را نظافت کردند.

نکته: ضمایر تأکیدی با حرف اضافه (by) معادل alone (به تنهایی) بوده و اکثراً در آخر جملات دیده می‌شود. برای مثال:

I went to the cinema by myself. I went to the cinema alone.

من تنها به سینما رفتم.

She finished it by herself. She finished it alone.





او به تنهایی آن را تمام کرد.

ضمایر انعکاسی (Reflexive pronouns)

در موارد زیر، به ضمایر فوق، انعکاسی می‌گوییم.

۱- گاهی ضمیر تاکیدی بر **مفعول** تاکید دارد، یعنی فاعل و مفعول یک نفر هستند.

I saw myself in the mirror.

That old man always talks with himself.

She hurt herself in the accident yesterday.

۲- گاهی به جای اینکه تاکید کنیم فاعل، خودش کار را انجام داده است، لازم است بگوییم فاعل **برای خودش** کاری انجام داده است که در این صورت از ضمایر فوق استفاده می‌کنیم.

برای درک بهتر این موضوع، ابتدا افعال دو مفعولی را بررسی می‌کنیم.

افعال دو مفعولی

معنی برخی از فعلها به گونه ای است که نیاز به دو مفعول دارند؛ یعنی یک مفعول و یک متمم که به آن نیز مفعول می‌گوییم. اما برای تشخیص ساده تر، ما آنها را مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم می‌نامیم.

۱- **مفعول مستقیم یا مفعول شیئی (Direct Object):** این مفعول معمولاً یک شیء است و بعد از فعل اصلی به کار می‌رود. برای تشخیص آن به راحتی از "چه چیز را" استفاده می‌کنیم.

۲- **مفعول غیر مستقیم یا انسانی (Indirect Object):** این مفعول همان متمم فارسی است که بعد از مفعول مستقیم همراه با یک حرف اضافه به کار می‌رود و معمولاً یک شخص است و می‌توان به جای آن از ضمیر مفعولی استفاده کرد. برای تشخیص آن با توجه به معنی فعل از "به چه کسی" - "با چه کسی" - "برای چه کسی" - "از چه کسی" و استفاده می‌کنیم. اکنون به مثالهای زیر توجه کنید.

1- I show a picture **to** Mina.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

2- He buys some books **for** us.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

نکته مهم: اما در جملاتی که فعلهای دو مفعولی دارند، گاهی می‌توان جای فعلها را عوض کرد و اول مفعول غیر مستقیم بعد مفعول مستقیم را آورد با این تفاوت که قبل از مفعول غیر مستقیم یا انسانی دیگر نیازی به حرف اضافه نیست. به این ترتیب جملات بالا را می‌توان به ترتیب زیر بازنویسی کرد بدون اینکه تغییری در معنی آنها ایجاد شود.

1- I show Mina **a picture**.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

2- He buys us **some books**.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم





برخی از فعل های دو مفعولی عبارتند از:

ask (پرسیدن، خواستن) - teach (درس دادن) - show (نشان دادن) - send (فرستادن) - give (دادن) - buy (خریدن) - write (نوشتن) - tell (گفتن)

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur

خلاصه: به طور خلاصه می توان گفت مفعول یا ضمیر مفعولی بعد از فعل اصلی و بعد از حرف اضافه به کار می رود.

برخی از حروف اضافه عبارتند از: as- for- in- at- from- under- with- of

نکته: حالا که افعال دو مفعولی را آموختید، بدیهی است که می توان به جای مفعول انسانی، از ضمیر انعکاسی استفاده کرد.

He bought himself a bicycle.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= He bought a bicycle **for** himself.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

او برای خودش یک دوچرخه خرید.

I sent myself a message by mistake.

مفعول مستقیم مفعول غیر مستقیم

= I sent a message **to** myself by mistake.

مفعول غیر مستقیم مفعول مستقیم

من اشتباها یک پیام برای خودم فرستادم.



Writing

افعال کنشی و حالتی

یکی از تقسیم بندی های افعال در زبان انگلیسی به شکل زیر است:

افعال حالتی (Stative Verbs یا non-continuous verbs)

افعال کنشی (Action Verbs یا Dynamic Verbs)



He is chasing the bus.



He wants ice-cream.

افعال حالتی (Stative Verbs)

✓ افعال حالتی افعالی هستند که یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را. علاوه بر این، این افعال معمولاً نمی توانند به شکل استمراری

(مثلاً در زمان حال استمراری) بکار برده شوند که به همین دلیل به آنها **non-continuous verbs** یا **non-progressive verbs**

(افعال غیر استمراری) گفته می شود

به مثال های زیر توجه کنید:

I **know** the truth. من حقیقت را میدانم.

They **like** ice cream. آنها بستنی دوست دارند.

She **needs** help. Not

~~She is needing help.~~

He **wants** a break. Not

~~He is wanting a break.~~

همانطور که می بینید در این جملات از فعل **know** و **like** استفاده شده است؛ این افعال یک حالت را بیان می کنند و نه یک عمل را، به همین دلیل

به آنها **فعل حالتی** می گویند. افعال حالتی نمی توانند به صورت استمراری استفاده شوند.

افعال انتزاعی: be, want, cost, need, care, contain, owe, exist etc.

افعال عاطفی: like, love, hate, dislike, fear, envy etc.

افعال مالکیت: own, belong, possess etc.





لیستی از افعال رایج حالتی (غیر استمراری)

افعال حالتی

agree	موافقت کردن	like	دوست داشتن	dislike	دوست نداشتن	love	دوست داشتن
hear	شنیدن	prefer	ترجیح دادن	remember	به یاد آوردن	forget	فراموش کردن
hate	نفرت داشتن	believe	اعتقاد داشتن	own	مالک بودن	fear	ترسیدن
include	شامل شدن	disagree	مخالفت کردن	have	داشتن	belong	متعلق بودن
wish	آرزو داشتن	mean	معنی دادن	seem	به نظر رسیدن	understand	فهمیدن
smell	بو دادن	need	نیاز داشتن	know	دانستن	sound	به نظر رسیدن

افعال حالتی	مثال
hate	I hate chocolate.
believe	She believes in UFOs.
contain	The box contains 24 cans of soda.
own	Ali owns three motorbikes.

افعال کنشی (Dynamic Verbs)

✓ افعال کنشی افعالی هستند که یک عمل را بیان می کنند و نه یک حالت را. افعال کنشی را می توان به صورت استمراری بکار برد (بر عکس افعال حالتی). به این مثال توجه کنید:

She **plays** / **is playing** soccer professionally.

او به صورت حرفه ای فوتبال بازی می کند.

I am **writing** a letter right now.

در حال حاضر دارم یک نامه می نویسم.

افعال play و write که در دو جمله بالا بکار رفته اند هر دو کنشی هستند.

لیستی از افعال رایج کنشی:



دانلود جزوه
نمونه سوال
گام به گام

dourkhiz.com



act	عمل کردن	build	ساختن	help	کمک کردن	travel	سفر کردن
interview	مصاحبه کردن	complete	کامل کردن	predict	پیش بینی کردن	use	استفاده کردن
improve	بهبود بخشیدن	listen	گوش دادن	show	نشان دادن	write	نوشتن
introduce	معرفی کردن	perform	انجام دادن	study	مطالعه کردن	zoom	زوم کردن
justify	توجیه کردن	save	ذخیره کردن	target	هدف قرار دادن	fix	تعمیر کردن

افعالی که جزء هر دو نوع هستند:

تعدادی افعال وجود دارد که جزء هر دو نوع این فعل هاست، یعنی در صورت حالتی و کنشی، معنی متفاوتی میدهند. چهار مورد از این افعال عبارتند از:

be / have / see / think

Be: وقتی که be به معنای **بودن** است یک فعل حالتی است، ولی وقتی که به معنای **رفتار کردن** است be یک فعل کنشی است:

He **is** a teacher. (حالتی) او یک معلم است

He **is being** selfish. (کنشی) او رفتار خودخواهانه دارد.

Have: فعل have به همراه has و had موقعی که به معنای **داشتن** است یک حالت است، در سایر موارد have یک فعل کنشی است:

He **has** a big house. (حالتی) او یک خانه بزرگ دارد

She **is having** breakfast. (کنشی) او دارد صبحانه صرف می کند

See: هنگامی که see به معنای **فهمیدن** یا **متوجه شدن** است این یک فعل حالتی است، در غیر این صورت see یک فعل کنشی است

I **see** what you mean. (حالتی) متوجه میشوم منظورت چیه

I can **see** a little bird over there. (کنشی) من یک پرنده کوچک آنجا می بینم.

Think: وقتی که think برای **اظهار نظر** بکار می رود یک فعل حالتی است، ولی وقتی که سایر معانی این کلمه بکار برده می شود think یک فعل کنشی است:

I **think** it's a good idea. (حالتی) فکر می کنم ایده خوبی باشه

I am **thinking** about the physics problem. (کنشی) من درمورد مساله فیزیک فکر میکنم.



نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

بقیه افعال کنشی – حالتی

معنی	مثال	فعل
to have an opinion, believe	I <u>think</u> it is wrong to hit children.	حالتی
	I'm <u>thinking</u> about buying a new car.	کنشی
A mental process, ponder, go over sth	I <u>don't mind</u> if we watch a movie tonight.	حالتی
	I'm not being nosy. I'm <u>minding</u> my own business!	کنشی
be bothered by		
looking after		
with her ears	She <u>hears</u> the music.	حالتی
	She <u>is hearing</u> voices.	کنشی
hear sth/voices others cannot hear/in the mind.		
possess, own	I <u>have</u> three brothers.	حالتی
	I'm <u>having</u> a bad day today. I'll call you when things are better.	کنشی
going through, experiencing eating		
seem, look	Sarah <u>appears</u> confused.	حالتی
	My favorite singer <u>is appearing</u> at the jazz club tonight.	کنشی
giving a performance		
Meeting, visiting or consulting with sb	I am <u>seeing</u> my doctor tomorrow evening.	کنشی
	I <u>see</u> her at school every day.	کنشی
	He <u>is seeing</u> ghosts at night.	کنشی
	I <u>see</u> what you mean.	حالتی
see sb with your eyes.		
see sth others cannot see. e.g. a vision of the future, etc.		
understand		

معنی	مثال	فعل
seem, sound	Tess looks tired	look
looking with your eyes.	Jane is looking at the pictures	look





miss	حالتی	John misses Sarah	He is sad because she is not there.
	کنشی	Ali is missing her favorite TV program	She is not there to see her favorite program.
smell	حالتی	The coffee smells good.	having a good smell.
	کنشی	I am smelling the flowers.	sniffing the flowers to see what their smell is like.
taste	حالتی	The coffee tastes good.	having a good taste.
	کنشی	I am tasting the food.	trying the food to see what it tastes like.
weigh	حالتی	The case weighs a lot.	The case is heavy.
	کنشی	She is weighing herself.	She is determining her weight.
be	حالتی	Bob is American.	Bob is a citizen of America.
	کنشی	Bob is being very rude.	Bob is behaving very rudely. Usually he is not rude.
	کنشی	Bob is being very American.	Bob is behaving like a stereotypical American.
feel	حالتی	The massage feels great	The massage has a pleasing feeling.
	حالتی	I don't feel well today.	(sometimes used as a stative verb) I am a little sick.
	کنشی	I am not feeling well today.	(Sometimes used as Normal Verb) I am a little sick.



درس چهارم

افعال وجهی (Modals)

افعال وجهی زبان انگلیسی که به آنها modals گفته می‌شود عبارتند از:

will , should , shall , ought, must, might, may , could, can , would

نکته: گاهی افعال **dare**، **need** و **used to** نیز را جز افعال وجهی به حساب می‌آورند.

افعال کمکی وجهی

۱- در حالت سوم شخص مفرد (بر خلاف افعال حال ساده) -s- نمی‌گیرند:

- She **can** play the piano quite well. (not: She ~~can~~s...)
- He **must** work harder. (not: He ~~must~~s...)

۲- در جملات پرسشی و منفی، از فعل کمکی دیگری استفاده نمی‌کنند:

- What **would** you buy if you won the lottery?
(not: What ~~did you would~~ buy ...)

۳- هیچگاه **to** بعد از آنها قرار نمی‌گیرد (به استثنای **ought to** و **used to**):

- You **should** phone the police immediately. (not: ~~you should to~~ phone ...)

۴- هیچگاه **-ed** یا **-ing** نمی‌گیرند:

- ~~musting~~, ~~musted~~

۵- هیچگاه با همدیگر به کار برده نمی‌شوند:

- I ~~might could~~ wash the car.

۶- برای منفی کردن یک جمله کافی است پس از فعل کمکی، **not** اضافه کنید و یا از حالت مخفف آن استفاده کنید:

She **will** come → She **will not** (**won't**) come.

۶- برای پرسشی کردن یک جمله، فعل کمکی را قبل از فاعل جمله قرار دهید:

She **will** come → **Will** she come?



۷- گاهی می‌توان فعل اصلی پس از فعل کمکی را حذف کرد به شرط آنکه معنی آن (با توجه به شرایط) واضح باشد:



'Will she come tonight?' 'No, she **can't**.' (= 'she can't come.')

'I've never been to China. **Have** you?'

کاربرد های مختلف افعال کمکی

1. Can

کاربردها	مثال
(= be able to) توانایی انجام کار در زمان حال	I can speak English. = I am able to speak....
(= be allowed to) اجازه گرفتن	Can I go to the cinema?
خواهش مودبانه	Can you wait a moment, please?
پیشنهاد کمک	I can lend you my car till tomorrow.
پیشنهاد انجام کاری	Can we visit Grandma at the weekend?
احتمال	It can get very hot in Arizona.

2. Could

کاربردها	مثال
(= be able to) توانایی انجام کار در زمان گذشته	I could speak English. = I was able to speak...
(= be allowed to) اجازه انجام کاری در گذشته	I could go to the cinema. = I was allowed to go...
* درخواست مودبانه	Could I go to the cinema, please?
* خواهش مودبانه	Could you wait a moment, please?
* پیشنهاد کمک مودبانه	I could lend you my car till tomorrow.
* پیشنهاد مودبانه انجام کاری	Could we visit Grandma at the weekend?
* احتمال	It could get very hot in Montana.

خلاصه:

Can, Could, Be able to به توانایی یا عدم توانایی انجام کار دلالت دارند.

Can و Be able to برای توانایی در زمان حال و Could برای زمان گذشته به کار می‌روند.

- + فعل اصلی + am/is/are + able to
- + فعل اصلی + was / were + able to
- + فعل اصلی + wasn't / weren't + able to
- + فعل اصلی + hasn't / haven't + been able to



1. I can help you with that next week.



2. Lisa **can't speak** French.
3. Tom **can write** poetry very well.
4. Mike **is able to solve** complicated math equations
5. The support team **will be able to help** you in about ten minutes.
6. I **won't be able to visit** you next summer.
7. When I was a child I **could climb** trees
8. I **wasn't able to visit** her in the hospital.
9. He **hasn't been able to get** in touch with the client yet.

3. May

کاربردها	مثال
احتمال یا پیش بینی	It may rain today.
اجازه گرفتن	May I go to the cinema?
اجازه دادن مودبانه	You may start your exam now.
منع مودبانه	You may not wear sandals to work.
پیشنهاد مودبانه	May I help you?

4. Might

کاربردها	مثال
پیشنهاد مودبانه	You might like to try the salmon fillet. It's our special today.
* احتمال یا پیش بینی	It might rain today.
* پیشنهاد همراه با تردید	Might I help you?

5. Must

کاربردها	مثال
اجبار، ضرورت، الزام	I must go to the supermarket today.
احتمال قوی	You have worked for hours. You must be tired.
توصیه، نصیحت، قانع کردن	You must see the new film with Brad Pitt.
استنتاج، نتیجه گیری	Thomas has lived in Paris for years. His French must be very good.

6. Must not/may not





کاربردها	مثال
منع انجام کاری	You mustn't work on dad's computer.
must قوی تر است	You may not work on dad's computer.

7. Should

کاربردها	مثال
توصیه، نصیحت	You should drive carefully in bad weather.
پیش بینی یا انتظار	The proposal should be finished on time.
اجبار ضعیف، وظیفه	You should switch off the light when you leave the room.

8. Will

کاربردها	مثال
خواهش، دستور، (would مودبانه تر است)	Will you please shut the door?
پیش بینی، تصور	I think it will rain on Friday.
قول	I will stop smoking.
تصمیم آنی	Can somebody drive me to the station? - I will.
عادات	She's strange, she'll sit for hours without talking.

9. Would

کاربردها	مثال
خواهش مودبانه (would مودبانه تر از wil)	Would you shut the door, please?
عادات گذشته	Sometimes he would bring me some flowers.

10. Had to

کاربردها	مثال
ضرورت و اجبار در گذشته	I had to work late last night.

*قسمتهایی که با ستاره مشخص شده اند، فقط به حال و آینده اشاره می کنند و شکل گذشته ندارند.

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur





👉 نکاتی برای مطالعه بیشتر: (ویژه زبان تخصصی)

To Make a Suggestion (when there is no better alternative)

may as well / might as well + base form of the verb

1. You **may as well come** inside. John will be home soon.
2. We **might as well take** Friday off. There's no work to be done anyway.

7. Need not

Use	Examples
sth. is not necessary	I needn't go to the supermarket, we're going to the restaurant tonight.

8. Ought to

Similar to *should* – *ought to* sounds a little less subjective

Use	Examples
advice	You ought to drive carefully in bad weather.
obligation	You ought to switch off the light when you leave the room.

9. Shall

Shall is only used for the 1st person (with I or we). It is used instead of will only in formal English.

(When you are quite sure of a positive answer)

Use	Examples
Offer of Assistance or polite suggestion	Shall I carry your bag?

Note: have to and need to are often used in the same context, but many times, need to is used to express something that is less urgent, something in which you have a choice.

جملات شرطی نوع اول

از جمله کاربردهای افعال وجهی، در جملات شرطی است. از جملات شرطی نوع اول برای بیان یک شرط (یا موقعیت) ممکن و یک نتیجه محتمل در آینده استفاده می‌شود.





if	حال ساده	will/won't	to مصدر بدون
if	I work hard,	I will	pass my exams.

If I **find** your watch, I **will** tell you.

اگر ساعت شما را پیدا کنم به شما خواهم گفت.

If we **leave** now, we'll catch the 10.30 train.

اگر حالا حرکت کنیم به قطار ساعت ۱۰:۳۰ می‌رسیم.

If I **see** him, I'll tell him the news.

اگر او را ببینم خبرها را به او خواهم گفت.

You'll get wet if you **don't take** an umbrella.

اگر چتر نبری خیس خواهی شد.

نکته: علاوه بر will می‌توان از should, must, can, might, may و غیره نیز استفاده کرد که در این صورت معنی آن کمی فرق خواهد کرد:

If you pull the cat's tail, it **may** scratch you.

اگر دم گربه را بکشی ممکن است تو را چنگ بزند.

You **should** eat less rice if you want to lose weight.

اگر می‌خواهی وزن کم کنی باید کمتر برنج بخوری.

جملات شرطی نوع دوم

از جملات شرطی نوع دوم برای بیان یک شرط یا موقعیت غیر واقعی یا غیر ممکن و نتیجه محتمل آن در زمان حال یا آینده بکار می‌رود. در واقع در این نوع جملات حال یا آینده‌ای متفاوت را تصور می‌کنیم.

if	گذشته ساده	would ('d) would not (wouldn't)	ریشه فعل
if	I had more money, I	would ('d)	buy a new car.
if	you lived in England, you	would ('d)	soon learn English.



دوره
نمونه سوال
گام به گام

چند مثال دیگر:



If he **needed** any money, I'd **lend** it to him. (But he doesn't need it)

اگر به پول احتیاج داشت به او قرض می‌دادم.

If I **had** more time, I'd **help** you.

اگر وقت بیشتری داشتم به شما کمک می‌کردم.

If I **were*** a rich man, I'd **buy** an expensive car.

اگر ثروتمند بودم یک ماشین گرانقیمت می‌خریدم.

I **wouldn't** accept the job (even) if they **offered** it to me.

اگر آن کار را به من پیشنهاد می‌کردند هم قبول نمی‌کردم.

* در این نوع جملات، اغلب بجای was از were استفاده می‌شود:

If I were living in Tehran, we could meet more often.



کاربرد حروف اضافه

IN, جدول حروف اضافه زمان

ON, AT

I N	"در" ماه، فصل، سال، دهه، قرن و دوره های زمانی بلندتر	in September, in 1970, in 1970s, in the 15 th century, in the past, in future
	"در" یک بخش کلی از روز با ذکر روز مورد نظر	in the morning, in the evening
	"در" یک هفته یا بیشتر	in the week after Christmas, in Nowrooz holiday, in the summer term
O N	"در" یک روز	on Friday, on 19 September, on that day, on Christmas
	"در" یک بخش کلی از روز با ذکر روز مورد نظر	on Friday morning, on Tuesday evening
	همراه با holiday و vacation به معنی در تعطیلات	on vacation, on holiday
A T	"در" ساعت یا زمان مشخصی از روز	at three o'clock, at that time, at the moment, at midnight, at midday, at sunrise, at sunset
	"هنگام" صرف غذا	at lunch, at dinner time
	"در" کل دوره تعطیلات، وقتی فقط اسم تعطیلات را ذکر می‌کنیم و کلماتی نظیر holiday را بعدش نمی‌آوریم.	at Christmas, at Nowrooz



جدول حروف اضافه مکان: at, in, on

IN	"در" یک ناحیه باز و بزرگ	in a village, in a town, in a city, in a country, in mountains, in the garden, in the street, in the river, in the sea, in the world
	"در" داخل یک فضای بسته، "درون" چیزی	in a room, in a building, in a box, in the kitchen, in the picture, in the newspaper, in his hand, in my hand
ON	"روی" چیزی و در تماس با آن	the poster on the wall, a dirty mark on your shirt, the keys on the table, sitting on a chair, lying on the grass, playing on the beach, sleeping on the ground, the cars on the road
	"روی" چیزی (=متصل به چیزی)	the ring on her finger, the apples on the tree
	"در" نقطه ای از یک مکان یا مسیر خطی	The factory is on the way from Tehran to Qom. London is on the river Thames.
	"در" سمت راست یا چپ، "در" صفحه	on the left, on the right, on page 48
	"در" طبقه ای از ساختمان	on the second floor
	"در" وسایل بزرگ نقلیه	on the bus, on the train, on the plane, on flight 604
	"با" اسب، "با" دوچرخه، "با" موتور	on my bike, on his horse
	"در" رادیو، "در" تلویزیون	my favorite program on TV, on the radio
	"پای" تلفن	We've spoken on the phone.
	"در" فهرست، "در" منوی رستوران	the books on the list, one of the items on the menu
AT	(هنگام دادن نشانی) "در" یک نقطه خاص، "در" یک موقعیت خاص	at the crossroads, at the bus stop, at the top of the page, at the bottom of the page, at the end of the street, at the next corner, at the center of the earth
	"پشت" میز، "پشت" در، "پشت" پنجره	at the table, at my desk, at the door, at the window
	"در" مراسم، رویدادها و فعالیت های گروهی	at a concert, at the party, at a football match, at a meeting, at a lecture
	"در" یک ساختمان، وقتی کارکرد آن ساختمان مورد نظر است.	at the cinema, at university, at work, at the restaurant, at the shop, at the airport, at school



انواع قید

تعریف: به کلمه ای گفته می شود که چگونگی انجام فعل، صفت یا قید دیگری را توصیف می کند. مثل :

1) He runs quickly. 2) They are very bad. 3) She came quiet carelessly.

در جمله اول قید چگونگی فعل را توصیف می کند و در جمله دوم قید صفت را توصیف می کند و در جمله سوم قید مورد نظر، قید دیگر را توصیف می کند.

انواع قید:

(۱) قیدهای حالت مثل: gracefully - kindly - quickly

(۲) قیدهای زمان مثل: yesterday - recently - later - today

(۳) قیدهای مکان مثل: here - away - outside

(۴) قیدهای مقدار مثل: much - a lot

(۵) قیدهای تکرار مثل: often - rarely - seldom - regularly

قیدهای حالت: که حالت و چگونگی انجام کاری را نشان می دهند. معمولاً این قیدها بعد از فعل اصلی قرار می گیرند و چنانچه آن فعل دارای

مفعول باشد این قیدها بعد از مفعول قرار می گیرند. این قیدها در ابتدا، وسط (قبل از فعل اصلی) و انتهای جمله قرار می گیرند. مثل:



Softly, he gets the paper. (ابتدا)

He quickly ran away. (وسط)

She walks gracefully. (انتها)





چگونگی ساخت قید حالت:

اکثر قیدهایی حالت به **ly** ختم می شوند یعنی با اضافه کردن (**ly**) به آخر صفات به وجود می آیند. مثل:

careful carefully +ly صفت

نکته: بعضی از قیود مانند (slow – clear – quick) هستند که می توان هم بدون اضافه کردن (**ly**) و همراه با (**ly**) می توانیم از آنها استفاده کنیم. مثل

She explains the problem clear(ly).

نکته: تعدادی از قیود هستند که هم به عنوان صفت و هم به عنوان قید بکار می روند و عبارتند از :

(fast – hard – low – long – late)

مثل:

She has a hard work. (صفت)

She works hard. (قید)

It is a long wall. (صفت)

He stayed here as long as he can. (قید)

That is the back door. (صفت)

Go back. (قید)

قیدهای زمان: که زمان انجام کاری را بیان می کنند. این قیود به دو نوع معین و نامعین تقسیم می شوند که بعضی از آنها عبارتند از:

قیود زمان معین (yesterday – today – tomorrow)

قیود زمان نامعین (recently – later – afterwards – already)

نکته: معمولاً قیدهای معین در جملات ساده در او یا آخر جمله قرار می گیرند. مثل:

She went to the bookshop yesterday.

Tomorrow, we will leave for trip.

مثال برای قیود زمان نامعین:

Recently, the news about Iraq's security has not been good.



دانلود جزوه
نمونه سوال
کام به کام

dourkhiz.com

قیدهای مکان: که بیانگر محل وقوع کاری هستند و معمولاً بعد از فعل قرار می گیرند اما می توان آنها را در اول یا آخر جمله قرار داد. بعضی از آنها



عبارتند از:

Adverb Of Place
Preposition + Name of place
Or,
Preposition + noun
Or,
Preposition + Pronoun
Or,
Preposition + Noun Phrase

(in/inside – under – above – here – there – near – far – below)

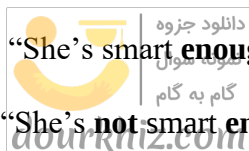
She came to here one hour ago.We can go to everywhere we want.Outside, it was bitterly cold. (ابتدا)It is hot outside. (انتهای)

قیدهای کمی: که کمیت و مقدار صفت یا قیدی را نشان می دهند. که عبارتند از:



very, so, too, enough, quite, rather, pretty and fairly, much, a lot, a bit, a little

- **Quite** – to a very noticeable degree or extent.
- **Rather** – to some degree or extent.
- **Pretty** – to some degree or extent but not very or extremely.
- **Fairly** – to some degree or extent but not very or extremely: to a reasonable or moderate extent.

“That shop is **very** cheap”“This drink has **too** much sugar in it”“My friend is **so** generous”“She’s smart **enough** to go to university”“She’s **not** smart **enough** to go to university”



"She is **quite** sure she has lost her bag"

"Lucy is **rather** silly"

"The exam was **pretty** difficult"

"The riding test was **fairly** easy"

"It's a pretty good movie but it's **a bit** too long"

"My German is **much** more fluent than my Spanish"

"A bit" and "a little" mean the same thing and so do "much" and "a lot".

(Enough) به معنی کافی است یعنی حالت یا صفت بکار رفته به حد کفایت می باشد و به دو صورت در جملات قرار می گیرند:

Noun + Enough

I had not enough money for that car.

He has enough courage to be a captain.

Adverb or Adjective + Enough

This milk is not hot enough to drink.

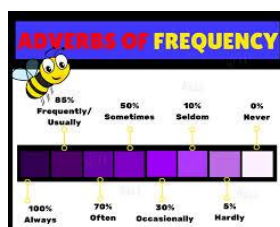
It is not easy enough for this job.

آی دی کانال تلگرام کنکور ما: @konkur_moradianfard ID: نام کانال: English konkur

قیدهای تکرار: بیانگر تعداد دفعات انجام کاری است که نامشخص تکرار شده است و معمولاً قبل از فعل اصلی قرار می گیرد اما اگر افعالی مانند (am

is - are - was - were) در جمله باشد قید تکرار بعد از آنها قرار می گیرد. قیود تکرار به نسبت تعداد تکرار آنها عبارتند از: (از چپ به راست

تعداد دفعات کمتر می شود)





to be verbs + adverbs of frequency

adverbs of frequency + **main verb**

*Always > usually > often > sometimes > now & then > occasionally > not often > ➤
hardly ever > seldom > rarely > never*

It often rains in North of Iran. (قبل از فعل اصلی)

It always snows in Arak in winter.

The temperature in Ilam hardly ever gets to 30° in Winter.

He is often here at 6 o'clock in the morning. (بعد از افعال to be)

You are usually in restaurant at noon.

با آرزوی بهترین‌ها برای تک تک شما عزیزان.

مرادیان فرد جوقنانی - از توابع استان چهارمحال و بختیاری - شهرکرد



آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی

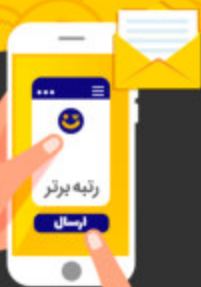


مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر)
را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمائید.